

تبعات تاریخی

مدرسه نظامیه بغداد

تلم آقای سعیدی

چون درین روزها مزدگشايش داشگاه (دار العلم) طهران می رسد نابهنگام نیست که شمه ای از تاریخ بزرگترین دارالعلمی که ایرانیان در ۸۹۴ سال پیش ازین بنا نهاده اند و بدلیل بسیار اروپائیان داشگاه های خود را از آن تقلید کرده اند بنظر خوانندگان برسانم :

وزیر معروف الب ارسلان و ملکشاه خواجه نظام الملک قوام الدین ابوعلی حسن بن علی بن اسحق طوسی از چندین حیث بزرگترین وزیر است که در تاریخ ایران پدیدار آمده است و قطعاً یکی از بزرگترین مردان دیار ما باید بشمار آید . کفایت وی درجهاندازی و کشورگشائی و عدل و انصاف و زبون نوازی و خردگستری و یارسانی و درویش پروری داستانیست که چندین کتاب می خواهد و تا هزاران سال فرزندان صالح این دیار می توانند از وی پیروی کنند و از خصال و سیر وی توشه بردارند . این مرد بزرگوار روز جمعه ۱۵ ذی قعدة سال ۴۰۸ هـ در قریه موقان از توابع رانگان نزدیک شهر طوس متولد شد و شب شنبه دهم رمضان سال ۴۸۵ هـ هنگامی که از اصفهان بیغداد می رفت در قصبه سحنه نزدیک نهاوند جوانی دیلمی از فدائیان او را کشت، مدت وزارت وی بیست و نه سال کشید و درین مدت روزی و شبی برو نگذشت که از نوازش دانشمندان و فراهان آوردن وسایل دانش کوتاهی کند . چه در سفر و چه در حضر دقیقه ای از حال خردمندان و دانشوران غافل نبود و تمام دارائی خویش را بعلماء و اعیان و اعیان و هنرمندان و درویشان می داد . در ساختن مدارس و خانقاه ها همتی داشت که هنوز کسی نظیر آن را نشان نداده است ، در اصفهان خانقاهی برای صوفیان ساخته بود ، شاعرانی که بدو نزدیک می شدند صلوات وافر می گرفتند و در حق علماء تا بدان درجه اعزاز می کرد که می نویسند چون امام الحرمین ابوالمعالی جوینی و امام زین الاسلام ابوالقاسم قشیری نزد وی می رفتند بر می خاست و ایشان را بجای خویشتن می نشاند . بزرگترین کار نظام الملک ساختن مدارس در شهر های ایران و خارج از ایران بود و چنانکه تاریخ گواهی می دهد در هفت شهر مدرسه ساخت : اصفهان ، نیشابور ، بصره ، هرات ، بلخ و بغداد و در اقصای روم . این مدارس مانند دارالعلمیه و داشگاه های امروز بود بدین معنی که جوانانی که تحصیلاتی کرده بودند و مقدماتی دیده بودند بدانجا می رفتند و عالی ترین علوم زمان خود را فرا می گرفتند و در ضمن در همان مدرسه منزل می کردند و از عایدات مدرسه خوراک و پوشاک داشتند . این مدارس بمناسبت اسم نظام الملک به «نظامیه» معروف شد و البته بواسطه عظمت و کثرت موقوفات و مدرسین معروفی که در آن درس داده اند و عدد کثیر دانشمندی که از آنجا بیرون آمده اند نظامیه بغداد از همه مهمتر و معروفتر بوده است .

نخستین کسی که مدرسه بدین سبک ساخت نظام‌الملك بود ویس ازوی دیگران مدارس بهمین سیاق در شهر های دیگر اساس نهادند و در قاهره نیز چند مدرسه بدین روش بنا کردند و اروپا ین اساس دارالعلمهای خود را از دانشگاه های قاهره تقلید کردند، پس اساس دانشگاه های امروز اروپا تقلیدی است از مدرسه نظامیه بغداد.

مدرسه اصفهان چنانکه مؤلف «العراضه» می نویسد ظاهراً «صدریه» نام داشته و از مدرسین معروف آن محمد بن ثابت شافعی متوفی در ۴۸۳ هجری بوده است. مافروخی در محاسن اصفهان گوید که این مدرسه را نظام‌الملك نزدیک مسجد جامعی که ساخته بود بنا کرد و بسیار باشکوه و مجلل بود و مناره ای داشت که سه تن از سه پلکان بیابالی آن می رفتند و تا بفراز نمی رسیدند در میان راه یکدیگر را نمی دیدند و ده هزار دینار از ضیاع و مستغلات بر آن مدرسه وقف کرد.

نظامیه نیشابور نیز مدرسه عالی بود و موقوفات بسیار داشت و امام الحرمین ابوالمعالی عبد الملك بن ابی محمد جوینی متوفی در ۴۷۸ هجری مدتی مدرس آن بوده، و نیز ادیب خطاط نظامی شاعر معروف پس از آنکه مدتی در آن مدرسه شاگردی کرده است مدرس آن شده و دیگر از شاگردان معروف این مدرسه انوری ابیوردی شاعر مشهور ایران بوده است.

نظامیه باخ نیز شاگردی مانند رشیدالدین وطواط ادیب و شاعر شهیر ایران پرورده است. در باب نظامیه بصره مؤلف تجارب السالف می نویسد که از نظامیه بغداد نیکوتر و بزرگتر بود و در اواخر ایام مستعصم خراب شد و آجر و دیگر مصالح آن را بنفس بصره نقل کردند و مدرسه ای دیگر ساختند و نامش نظامیه نهادند و نظامیه کهنه را اکنون جای آثار باقیست که برعلاوه همت بانی دلالت کند.

اما نظامیه بغداد، آغاز بنای آن در ذی حجه سال ۴۵۷ هجری بود و پس از دو سال در روز شنبه ۱۰ ذی قعدة ۴۵۹ هجری افتتاح یافت. مورخین همه می نویسند که در زمان افتتاح نظام‌الملك شیخ ابواسحق شیرازی را بمدرسی آن گماشت و جمعی کثیر از طلاب و وجوه اعیان و دانشمندان و محترمین بغداد را برای افتتاح آن دعوت کرده بودند، مردم همه منتظر آمدن ابواسحق شیرازی بودند و وی از خانه بیرون آمد که بنظامیه رود و در حضور آن جمع درس را افتتاح کند، در راه کودکی بوی رسید و او را گفت چگونه در جایی که از اموال غصب فراهم آمده است درس خواهی گفت؟ ابواسحق متنبه شد و فسخ عزبت کرد و بجائی پنهان گشت و چون دیر شد و از آمدن وی مأیوس شدند و می خواستند حتماً آن روز در حضور آن جمع درس را افتتاح کنند شیخ ابو منصور بن یوسف که از جانب نظام‌الملك متولی بنای مدرسه بود کس در پی ابونصر صباغ فرستاد که مصنف کتاب شامل بود و وی دروس مدرسه را آغاز کرد و چون این خبر بنظام‌الملك رسید عمید ابوسعید را گماشت که ابواسحق را بدرس دادن در مدرسه راضی کند و وی بالاخره راضی شد.

ابونصر صباغ پس از راضی شدن ابواسحق از مدرسی نظامیه معزول شد و بیش از بیست روز درس نگفت. پس از ابواسحق ابوسعید متولی مدتی در نظامیه درس داد و در سال ۴۷۶ هجری عزل شد و پس از او بار دیگر ابن صباغ منصوب گشت و وی در سال ۴۷۶ هجری عزل شد و دوازده ابوسعید بجای ابن صباغ مدرس شد و تا زنده بود مدرس مدرسه وی بود. گویند چون ابواسحق مرد اصحاب وی در نظامیه بغیرا نشستند و چون عزای وی گذشت موبدالملك پسر نظام‌الملك ابوسعید

متولی را راتبه داد و چون خبر بنظام‌الملك رسید بیسر نوشت و این رفتار وی را نکوهیده دانست و گفت واجب آن بود که باحترام وی يك سال مدرسه را ببندند و فرمان داد که ابو نصر صباغ مدرس باشد.

مؤلف تجارب‌السلف می‌نویسد: می‌گفتند هیچ کس از طلبه در نظامیه ساکن نمی‌شد مگر اینکه خدای تعالی در وی از علم بر روی او نمی‌گشاد، گویند چون خواجه از ساختن نظامیه بغداد فارغ شد خزانی دارالکتب بشیخ ابو زکریا خطیب تبریزی داد و او هفت شب شراب خوردی و شامد آوردی و امثال این حرکات کردی، بواب مدرسه چنانکه رسمست بخواجه ملطفه نوشت و حال شیخ ابو زکریا بنمود. خواجه گفت: من هرگز این معنی باورنکنم. پس در شبی از شبها برخاست و متنکروار در مدرسه بر آمد و بر بام دارالکتب رفت و از روزن فرو نگریست، شیخ ابوزکریا بهمان معامله مشغول بود. خواجه هیچ نگفت و بخانه رفت و باهداد دفتر نظامیه بخواست و مشاهره شیخ ابوزکریا زیادت کرد و برانها فرستاد، موصل را گفت: شیخ را ازمن خدمت برسان و بگوی که بخدای من ندانستم شیخ اخراجات بسیار دارد و اگر نه باین قدر مشاهره راضی بودمی. شیخ ابوزکریا بدانست که خواجه برحال او و توف یافته است، درحجالت افتاد و توبه و تضرع کرد و دیگر برسر آن نرفت.

نیز مؤلف مزبور می‌نویسد: چون نظامیه را می‌ساخت معتمد او ابوسعید احمد بن محمد نیشابوری صوفی بود. خواجه رسانیدند که درین کار خیانت کرده و بسیار ازوجه عمارت را تصرف نموده. ابوسعید بدانست و ببصره گریخت و باز از گریختن پشیمان شد و بپداد آمد و پیش خواجه رفت و خدمت کرد و گفت: ای خواجه تو این مدرسه را لوجه‌الله تعالی بنا فرمودی، هر که درین کار خیانت کند حساب او را با خدای تعالی باز گذار، تانوی ثواب یابی و خائن وزرو و بال آنرا بقیامت برد. خواجه گفت: اندوه من از آن مال نیست که بخیانت کردی یا دیگری، بلکه اندوه من برزمانیست که فوت شده و تدارک آن ممکن نیست و من خواهم این مدرسه را بنای محکم باشد، مانند بنای جامع منصوریه و بیمارستان عضدالدوله، چه شنیدم که ایشان از برای يك آجر يك ذبیل گچ می‌ریختند و باهن گفتند که توجیه عمارت را در آجر منوش صرف کردی و از آن می‌توسم که زود خراب شود و با آن خائن پیش ازین خطاب نکرد.

هم مؤلف تجارب‌السلف حکایت دیگری در باب نظامیه بغداد آورده است که اغلب از مورخان نقل کرده اند و آن بدینتر است که: در زمان خلافت نادرالدین‌الله بعضی ازسختن چینان بخلیفه رسانیدند که طایفه مدرسه نظامیه گرد نامشروع می‌گردند و اکثر اوقات خویش را بصحبت نازه رویان می‌گذرانند، خلیفه بر آن شد که خویشتن ازین معنی آزمایش کند و چون در آن اوان از بیم فدائیان خلفا خویشتن را بکسی نمی‌نمودند و کسی ایشان را نمی‌دید اگر وی را می‌دیدند نمی‌شناختند، ناصر بقایت نکو و رعنا می‌نمود، نیمروز جامعه سفید موصلی پوشید و بمدرسه رفت و درصحن مدرسه گردش همی کرد، طالب علمی وی را بدید و دل در پی او نهاد و از خانه بیرون دوید و لکش خویش بدو نمود. چون خلیفه این بدید پنداشت که آنچه بدو گفته اند راست افتاده است، بازگشت و دیگرروز فرمان داد که طلاب را از مدرسه بیرون کنند و استربانان را بجای ایشان بنشانند. اندک زمانی پس از آن شیخ ناصر رسول را با نظام‌المملك در آن مدرسه بخواب دید و بحرمت تمام نزدیک رسول رفت، رسول روی از او بگردانید. ناصر

از سوی دیگر رفت و بزاری و خواری پرسید که ترا با من چه افتاده است ، رسول گفت تا نظام‌الملك را از خویش خشنود نسازی ترا جواب نگویم . آنگاه ناصر نزدیک نظام‌الملك رفت و از کدورت خاطر وی پرسید . خواجه گفت من طالبان دانش را مدرسه‌ای ساختم تا در آنجا بدانش گرایند و یاداش آن بمن بخشند ، تو بسبب خطائی که از يك تن از ایشان دیدی رسم دانش از آن برانداختی و آنرا پایگاه ستوپان کردی . ناصر بزبان نیاز گفت با تو عهد کردم که آن مدرسه را برونی نخستین بازگردانم و در اوقاف آن بیفزایم و کتابخانه ای بدان بیوسته کنم و کتابهای گران بها در آنجا گردآورم . آنگاه نظام‌الملك بسر رضا باز آمد و رسول ناصر را در آغوش کشید و بوی مهر ورزید چون ناصر از آن حال بیدار شد بهمان عهد که کرده بود وفا کرد و همان شب فرمان داد که استریانان را از نظامیه برانند و فرایشان بپیراستن آن پردازند و روز دیگر بنیای کتابخانه پرداخت .

دیگر از حکایاتی که در باب نظامیه آورده اند آنست که ابوالعز بهاءالدین یوسف بن رافع اسدی حلبی شافعی معروف بابن شداد متوفی در ۶۳۲ از شاگردان نظامیه بغداد بود و وی گفته است که در نظامیه چهار یا پنج تن از فقها بودند ، اتفاق کردند که حب بلاذر خوردن تا در سرعت حفظ و فهم ایشان بیفزاید . نزد يك تن از طبیبان رفتند و از وی پرسیدند که این حب را بچه مقدار و چگونه باید خورد . مقداری که آن طبیب دادان گفته بود خریدند و در بیرون شهر خوردند و ایشان را دیوانگی روی نهاد و پراکنده و ناپدید شدند و کسی ندانست که بدیشان چه رسید . پس از چندی يك تن از ایشان بمدرسه آمد ، برهنه بود چنانکه عورت هم پوشیده نداشت ، دستار بزرگی بر سر نهاده بود که دنباله ای دراز داشت از پس سر آویخته و تا میج پای او می رسید و آرام و ساکن و موقر بود و چیزی نمیگفت و همواره اندیشه کنان بود . يك تن از فقیهان نزد او رفت و حال از او پرسید و یاران وی را پرسیدن گرفت . گفت : یاران من همه دیوانه شدند و از ایشان جز من کسی نرست .

درسال ۶۹۹ در نظامیه فتنه‌ای روی داد : امام ابو نصر بن امام زین الاسلام ابوالقاسم قشیری دانشمند معروف در نظامیه بغداد وعظ کرد و او را اقبال بسیار کردند و گروهی بر او گرد آمدند و دانشمندان معروف مانند امام ابو اسحق شیرازی و دیگران با احترام وی در آن مجلس حاضر می شدند و او در مواظ خود از مذهب اشعریان یاری کرد و بر مذهب حنبلی تخطی گرفت و فتنه ای روی داد و مردم تعصب کردند و گروهی کشته شدند .

در سال ۶۷۱ شرف‌الدین هارون پسر شمس‌الدین صاحب دیوان جوینی هنگامیکه ببغداد رفته بود بمدرسه نظامیه رفت و بر نیمکتی در مجلس درس نشست و خواجه علاءالدین عظامک جوینی عمش نیز با وی بود و جمع کثیری از مدرسین و دانشمندان و فقیهان در پای آن نیمکت نشستند و درس شنیدند .

بنای نظامیه در منتهای شکوه و جلال و زیبایی بود ، چنانکه ابن جبیر گوید که از سی مدرسه که در بغداد بود نظامیه از همه بزرگتر و زیباتر بود . نظام‌الملك در ساختن آن دویست هزار دینار از مال خویش خرج کرد و نام خود را بر فراز آن نوشت و در اطراف آن بازار ها ساخت و وقف مدرسه کرد و ضیاع و گرمابها و مخزنها و دکانها خرید و بر آن وقف کرد و هر سال برای نفقات استادان و شاگردان پانزده هزار دینار صرف می شد و شش هزار شاگرد در آن بود که

علوم دین و فقه و تفسیر و حدیث و نحو و صرف و لغت و ادب و غیره فرا می گرفتند. ابن جبیر که در ۵۸۱ آنرا دیده است گوید عایدات نظامیه بحدی بود که پس از پرداخت حقوق کزاف مدرسین و تعمیرات باز چندان باقی می ماند که بشاگردان فقیر خرج تحصیل می دادند. این مدرسه نظامیه پیوسته بود بمدرسه مرجان که از بناهای معروف بغداد بود و واقع بود در جانب شرقی بغداد در محله معروف به «سوق الثلاثا» نزدیک دروازه معروف بیاب الازج و در ساحل دجله. در سال ۵۰۴ بنا بر گفته ابن جبیر نظامیه را تعمیر کردند. در سال ۶۷۰ در زمانی که عطا ملک جوینی حکمران بغداد بود بازار نظامیه یک باره سوخت و عطا ملک فرمان داد که از موقوفات مدرسه آن بازار را دوباره ساختند. در سال ۶۲۵ خلیفه مستنصر مدرسه بزرگی در همان محله بنا نهاد که در جمادی الاخره ۶۳۱ تمام شد و روز پنجشنبه ۲۰ رجب ۶۳۱ افتتاح یافت و آن را مستنصریه نام نهاد و آن مدرسه را برای اصحاب مذاهب چهارگانه یعنی شافعی و مالکی و حنفی و حنبلی اختصاص داد و حال آنکه نظامیه فقط برای اصحاب شافعی بود و چون مستنصریه بزرگتر و تازه تر بود و هر چهار فرقه در آن راه داشتند پس از ساخته شدن مستنصریه، چنانکه مستنصر خود بهمین نیت ساخته بود، کم کم نظامیه از رونق افتاد و اندک اندک متروک شد و پس از سالیان در نتیجه فتنه ها و جنگهایی که در بغداد روی داد ویران گشت و فرو گذاشته ماند تا اینکه بمروور زمان از میان رفت و بجای آن محله بزرگی ساختند، ایوان نظامیه تا زمان جنگ بین الملل در سال ۱۳۳۵ قمری باقی بود و زیارتگاه شیعه بغداد بود و سنگی بر آن ایوان نصب کرده بودند که جای دستی داشت و آنرا بامام نخستین نسبت می دادند و میگفتند جای دست اوست و بهمین جهت «پنجه علی» می نامیدند. چون خلیل پاشا ترکی سردار سپاه عثمانی وارد بغداد شد آن محل را ویران کرد و خیابانی را که این ایوان در آن بود فراخ کرد و این ایوان را در خیابان انداخت و شیعه بغداد آن سنگ را بمحله معروف به «ام طه» بردند و برای آن جایی ساختند و بدانجا نصب کردند و هنوز بدانحال باقیست.

نظام الملک پس از ساختن مدرسه تولیت آنرا بفرزندان خویش سپرد چنانکه در همان زمان پسرش مویدالملک متولی این مدرسه بود و تا سال ۶۳۷ فرزندان وی تولیت آنرا داشتند چنانکه درین زمان امیر سلیمان بن نظام الملک متولی نظامیه بوده است.

ابن بطوطه مسافر معروف عرب در ماه رجب ۷۲۷ مدرسه نظامیه و مدرسه مستنصریه را در بغداد دیده است و گوید: در جانب شرقی بغداد بزرگترین بازارها «سوق الثلاثا» است و در میان این بازار مدرسه نظامیه است و در آخر بازار مدرسه مستنصریه را ساخته اند که در آن مذاهب چهارگانه هر یک ایوانی دارند که مسجدی جداگانه و محل تدریسی جدا دارد، مدرس در قبه کوچکی جوین بر کرسی می نشیند و با سکینه و وقار تام جامعه سیاه پوشیده و دستاری بر سر نهاده و از دو سوی او از چپ و راست دو معید جای می گیرند که هر چه آن مدرس بخواهد تکرار می کنند و هر یک از این مجالس چهارگانه بدین قرار است و در اندرون مدرسه کرامه ای برای طالبان علم و وضوگاه ساخته اند.

بنا بر گفته ابن فوطی مدرسان مستنصریه نوعی از طباسان بر سر می گذاشتند که آنرا «طرحه» می گفتند و این دستار بر تک سرمه ای بود و مدرسین تأیید مدرسی نیز داشتند و مدرس بر نیمکت می نشست و نا بیان او بریائین نیمکت قرار میگرفتند.

از اسامی دانشمندان بزرگی که در مدرسه نظامیه متوقف بوده اند معلوم شود که در نظامیه

بغداد بجز دانشمندی که کتابدار (خازن دارالکتب) بوده آموزگاران نسبت بدرجات خویش سه‌دهسته منقسم میشده‌اند. گروهی مدرس بوده‌اند و هر مدرسی دو نایب داشته، گروه دیگر معید یعنی اعاده‌کنندهٔ دروس و تکرار کنندهٔ دروس بوده‌اند و گروهی عنوان واعظ داشته‌اند، بدین نهج تشکیلات کنونی دارالعلم‌های اروپا عیناً مانند همان اصول مدرسه نظامیه و مدرسه مستنصر به بوده و مدرس همان استادانی هستند که امروز در اروپا بعنوان *Professeur* خوانده می‌شوند و نایب یا معید همان *Répétiteur à Chorgé de Cours*‌های امروزند و واعظ همانست که امروز *Maitre de conférence* می‌نامند، حتی جبهٔ سیاه پوشیدن و بر کرسی یعنی جای بلند تراز شاگردان نشستن نیز در دانشگاه‌های اروپا از همین جا پدید آمده است.

مدرسان و معیدان و واعظان و کتابداران نظامیهٔ بغداد همه از بزرگان علمای زمان خود بوده‌اند و عمداً میکوشیده‌اند که مردم بزرگ را در آن مدرسه بکار گیرند. از جمله بزرگان ایران که در مدرسه نظامیه درس گفته‌اند امام حجة الاسلام ابو حامد زین‌الدین محمد بن محمد بن محمد بن احمد غزالی طوسی بزرگترین فقه‌های اسلام است و در سفری که بهج رفته است در حین اقامت در بغداد چهار سال از ۴۸۴ تا ۴۸۸ در نظامیه درس گفته و در پایان عمر هنگامیکه در طوس در خانقاه خود با مریدان خویش منزوی میزیسته و بارشاد ایشان میباید داختم است باریگر در سال ۵۰۴ یکسال پیش از مرگ وی ضیاء‌الملک احمد پسر نظام‌الملک که ظاهراً در آن زمان متولی نظایه بوده امام‌را بنظامیه دعوت کرده‌است و وی نپذیرفته و در جواب مکتوب ضیاء‌الملک مکتوبی در نهایت فصاحت و سحر بیان خانکه شیخ خاص اوست بزبان فارسی نوشته و چون نسخه کامل آن چندان متداول نیست عیناً درین مقام آورده میشود:

«بسم الله الرحمن الرحيم، قال الله تعالى: واكل وجهه هومولها فاسقوا-

الخيبة ان، هيچ آده، ناست که نه ده، کاد، دارد که مقصد، قبله و بست، پس خلق در چیزی که قبله ایشانست سه قسمت شدند: یکی، عام که اهل غفلت، دند و دیگر خواص که اهل کياست بودند، سوم خاص الخاص که اهل بصيرت بودند. اما اهل غفلت را نظر بر خيرات عاجل مقصور بود، پنداشتند که خیري که بزرگتر، نعمت دنياست ثمره آن، منم حاه و جلال است و مال، روی بدین دو قبله آوردند و هر دو را قره العين پنداشتند و رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرموده: «ما ثمان ضاریان از سلافی زریبه غنم نا کتر فساداً من حب المال و الحاه فی دین الرجل المسلم». پس این غافلان کرگ را از صید باز شناختند و راه نگو تساری اختیار کردند و رفت می‌انگاشتند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم در حق ایشان میفرماید: «تمس عیب الدنيا و تمس عیب الدرهم تمس و لاتمس». پس خاص بحکم کياست دنیا با آخرت بسته کردند و ایشان را منکشف شد که الاخرة خیر و اقی. پس کياستی بیاید که بدانند که ابدی و باقی از حالت منقضى بهتر، روی از دنیا بتافتند و آخرت را قبله خود ساختند و این قوم نیز مقصر بودند که بهتر مطلق طلب نکردند و بهتر مضایق بدنیا قناعت کردند. اما خواص خاص که اهل معنی و بصیرت بودند شناختند که العاقل لا یحب الآفلین، دنیا و آخرت هر دو آفریده‌اند و آنکه آفرید هر دو را از هر دو بهترست و این کلمه ایشانرا مکشوف: والله خیر و باقی و مقام مقعد صلح عند ملیک مقتدر اختیار کردند و بر مقام ان الجنة فی شغل فا کھون و سر حقیقت کلمه لا اله الا الله ایشان را مکشوف گشت که پرستش يك معبود کنند، چه هر چه آدمی در بند آنست، اگر دنیا و آخرت، آن معبود و بست و از اینجا گفته‌اند: عبد الدنيا عبد الدرهم.

یس هر که او جز خدای تعالی مقصودی دارد توحید او تمام نیست و صاحب شرك آمرزیده نشود . یس این قوم هر چه در وجود بود دو قسم متقابل کردند ، والله سواه و ازین دو گونه متقاول ساختند که کفی البزان و از دل خویش زبانه ترازو ساختند ، چون دل خود را بطیم و طوع بکفه بهترین مایل دیدند گفتند : قد ثقت کفة الحسنات و چنانکه طبقه اول در حق طبقه دوم عوام بودند و سخن ایشان فهم نکرند ندانستند که انظر واللی آثار رحمة الله خود بحقیقت چه باشد ، اگر چه بزبان میگفتند .

چون صدر وزارت بانه الله اعلى المقامات مرا در عالم صورت از مقام نازل بجای مرتفع می خواند من اورا نیز از اسفل السافلین می خوانم که مقام گروه سومست ، چون اجابت را عاجز بودم آن مکافات نیافتم که من احسن الیکم فلیکافوه . انشاء الله تعالی از حسیض درجه عوام بیقاع درجه خواص انتقال کند ، که راه از طوس و از بغداد و از همه بلاد بحق تعالی یکیست ، اما درین سه مقام بحق تعالی یکی نیست ، که اگر یک فرض از فرائض دنیا نکزارد و یک شب آسوده خسید در همه ولایت یک پایه درجه او حسیض مقام اول باشد . اولئك هم العافلون لاجرم عایشهم فی الاخرة هم الاخسرون ، اسئل الله ان یوقظه من نوم الغفلة لینظر فی یوم بعده قبل ان یرجح الامر من یده .

آمدیم با حدیث مدرسه نظامیه بغداد ، بر اعتذار امتثال اشارت صدر وزارت عذر آنست که از وطن آن انزعاج میسر شود ، و الا در طلب دین با زیادتی دنیاکاری نیست ، اما زیادتی اقبال دنیا و طالب آن بحمدالله از پیش برخاسته است ، اگر بغداد را بطوس آرند بی حرکتی و بملکیت مرا مهیا و صافی دارند اگر دل من سرموئی بدان التفات کند ضعف ایمان بود و نتیجه آن التفات این بود که وقت منقض کد و بروی همه کاری نبود . اما زیادتی دین بعمری حرکت و طالب شک نیست ، اغاضت علم آنجا بود که اسباب ساخته بود ، زحمت طلبه آنجا بیشتر . لیکن در مقابله چهار عذرست هم دینی ، که خال آن خیر نمی توان کرد : یکی اینجا صد و پنجاه محصل و متورع حاضرند و باستفادات مشغول و آوردن ایشان متعذرست و فرو گذاشتن و رنجانیدن ایشان بر امید زیادتی عدد جای دیگر رخصت نیست و مثل آن چنان بود که ده یتیم در تمهد و کفایت کسی باشد و او ایشان را ضایع گزارد بامید آنکه بیست یتیم را جای دیگر تمهد کند ، دوم نذر آنست که در آن وقت که صدر شهید نظام الملک قدس الله روحه و وارث المجلس العالی الاعمار مرا ببغداد آورد تنها بودم ، بی علابق و بی اهل و فرزند ، امروز علابق و فرزندان پیدا آمدند و نقل چندین جماعت متعذرست و فرو گذاشتن ودلها مجروح کردن رخصت نیست و عذر سوم آنکه چون بقرت خلیل الله علیه السلام رسیدم ، در سنه تسع و ثمانین و اربعمائه ، که امروز یانزده سالست ، چند نذر کردم و تا امروز وفا کرده ام : یکی آنکه از هیچ کس ملل قبول نکنم و دیگر آنکه بسلام هیچ پادشاه و بزرگ نروم ، چهارم آنکه مناظره نکنم و اگر این نذر نقض کنم وقت شوریده شود و هیچ کاری میسر نگردد و در بغداد از مناظره چاره نبود و از سلام نهادن خلافه سالم نگردم و مسلم بود آنکه که در شغلی نبودم ، چون در میان کاری و مدرس مدرسه ای باشم مسلم نبود تا باطن از انکاری بدین انزوا خالی نباشد و آن باطن را نتایج بود وزرعه و همیشه است که چون از بزرگان مال نستانم و ببنداد ملکسی ندارم راه تمیش بسته شود و این ضعیف که بطوس است بکفایت این اطفال می کند ، بعد المبالاة بالصناعة والاقتصاد زرعیست ، از اینجا قاصر بود . این همه اعذار نیست نزد من و علی الجماله چون عمر دور و دراز کشید وقت سفر آخرت و وداع و فراغت ، نه وقت سفر عراق . منتظرست از آن مکارم اخلاق که این اعذار قبول کند و تصور چنان کند که

غزالی آنجا رسید و فرمان حق فرا رسید، نه تدبیر مدرسی دیگر باید کرد؟ امروز همان تدبیر کننده ایزد تعالی آن صدر جهان را بحقیقت ایمان که و رای صورت ایمانست آراسته دارد، والسلام - علی من انعم الهدی .»

در احوال ابوالفتح احمد غزالی می نویسند که وی از جانب برادر خویش بنیابت چندی مدرس نظامیه بوده است ولی ظاهراً این نکته خطاست زیرا که درین مکتوب چنین اشارتی نیست. بالجمله بجز امام غزالی چه کثیری از علمای بزرگ اسلام در مدرسه نظامیه درس گفته اند و از استقصای کتابهای تاریخ آنچه بدست آمده است بترتیب تاریخ و فیات اینک می نویسم:

کسانی که مدرس نظامیه بغداد بوده اند بدین قرارند:

امام عبدالسید ابونصر محمد بن عبدالواحد بن احمد بن جعفر بغدادی معروف باین صباغ شافعی متوفی در ۴۷۷ هـ .

ابوسعید عبدالرحمن بن محمد نیشابوری معروف بمتولی شیخ شافیه متوفی در ۴۷۸

ابوالقاسم علی بن ابی یعلی زید بن حمزه بن زید علوی حسینی دوسوی متوفی در ۴۸۲

ابواسحق جمال الدین ابراهیم بن علی بن یوسف شیرازی فیروز آبادی متوفی در ۴۹۶

ابوزکریا یحیی بن علی شیبانی لنوی معروف بخطیب تبریزی متوفی در ۵۰۲ که مدرس نظامیه بود و در ضمن نخستین خازن دارالکتب آن مدرسه بود .

ابوالحسن علی بن محمد بن علی طبری فقیه شافعی معروف بکیا متوفی در ۵۰۴

امام زین الدین ابو حامد محمد بن محمد بن محمد بن احمد غزالی طوسی متوفی در ۵۰۵ که پیش ازین اشارت رفت که از ۴۸۴ تا ۴۸۸ هنگامی که بحدج می رفته است چهار سال در بغداد مانده و در نظامیه درس گفته است .

ابوبکر محمد بن احمد بن حسین بن عمر قفال فارقی شاشی معروف بفخر الاسلام مستظهری یا صاحب المستظهری متوفی در ۵۰۷ که در سال ۵۰۴ مدرس نظامیه شد .

ابوالحسن علی بن محمد بن علی فصیحی استرآبادی متوفی در ۵۱۶

ابوالفتح احمد بن علی معروف باین برهان فقیه شافعی متوفی در ۵۲۰

ابوالفتح احمد بن محمد بن محمد بن احمد غزالی طوسی متوفی در ۵۲۰ که پیش ازین اشاره رفت که گویند بنیابت برادرش امام محمد مدرس نظامیه بوده ولی این قول ضعیف می نماید .

ابوسعید مروزی مؤلف تعلیقه متوفی در ۵۲۷

حسن بن سلیمان بن عبد الله بن الفتی الهمدانی که تاریخ رحلت او را نیافتم ولی پدرش در سال ۴۹۳ در گذشته .

ابویعقوب یوسف بن ایوب همدانی فقیه متوفی در ۵۳۵

موهوب بن احمد بن حسن بن خضر جوالیقی بغدادی متوفی در ۵۳۹

ابومنصور سعید بن محمد بغدادی شافعی معروف برزاز متوفی در ۵۳۹

محمد بن عبداللطیف خجندی واعظ صدر العراق متوفی در ۵۵۲

ابوالنجیب عبدالقاهر بن عبدالله سهروردی قرشی بکری متوفی در ۵۶۳

ابوطالب مبارک بن ابی البرکات مبارک بن مبارک کرخی فقیه شافعی متوفی در ۵۸۵ که معلم اولاد ناصرتین الله بود و در ۹ صفر ۵۸۱ مدرس نظامیه شد .

- ابومنصور اسعد بن نصر بن سعد نحوی عبرتی فقیه متوفی در ۵۸۹
- ابوالقاسم محمود بن مبارک واسطی بغدادی شافعی متوفی در ۵۹۲
- امام ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بغدادی تمیمی بکری معروف باین جوزی متوفی در ۵۹۷
- ابو علی یحیی بن ربیع بن سلیمان عمری واسطی متوفی در ۶۰۶ که نخست معید نظامیه بود و سپس مدرس آن مدرسه شد .
- ابوالعباس احمد بن هبة الله بن علاء بن منصور مخزومی نحوی معروف بصدرا بن فراهیم متوفی در ۶۱۱ .
- ابوبکر مبارک بن مبارک بن سعید بن دهان ضریر نحوی واسطی قاری شافعی معروف باین دهان متوفی در ۶۱۲
- ابو زکریا یحیی بن قاسم بن مفرج بن ورع بن خضر بن حسن بن حامد اعلمی تکریتی متوفی در ۶۱۶ .
- ابو عبدالله محمد بن یحیی بن فضالان بغدادی متولد در ۵۶۸ و متوفی در شوال ۶۳۱
- ابوالعباس احمد بن ثبات همامی واسطی متوفی در ۶۳۱ که چهار سال مدرس نظامیه بود .
- عمادالدین ابوبکر محمد بن یحیی سلامی معروف باین حنبلی متوفی در ۶۳۹ که در سال ۶۲۶ مدرس نظامیه شد .
- اسمعیل بن عبدالرحمن زبیدی متوفی در ۶۴۱
- قاضی نجم الدین ابی عبدالله محمد بن عبدالله شافعی فرضی متوفی در ۶۵۵ .
- شهاب الدین محمود بن احمد زنجان متولد در ۵۷۳ و متوفی در ۶۵۶ که نخست شاگرد و سپس مدرس نظامیه بود و در ۶۲۶ از مدرسی عزل شد و این حنبلی را بجای او گماشتند .
- عزالدین ابوالعز محمد بن جعفر بصری متوفی در ۶۷۲ که پس از فتح بغداد بدست هولوا کو مدرس نظامیه شد .
- نورالدین ابو التیان یا ابوالبیان عبدالغنی حلبی متوفی در ۶۸۷ که بجای مجدالدین علی بن جعفر مدرس نظامیه شد .
- شمس الدین محمد کبیتی متوفی در ۶۹۴ که در سال ۶۶۵ بمدرسی منصوب شد .
- ابرعلی علی بن منصور بن عبیدالله خطیبی اصفهانی بغدادی معروف باجل لغوی متولد در ۵۴۷ که نخست شاگرد و پس از آن مدرس نظامیه بود .
- ابومحمد عبدالله بادرائی که در سال ۶۳۹ مدرس شد .
- نصیرالدین فاروئی که در سال ۶۷۲ مدرس شد .
- مجدالدین علی بن جعفر که تا ۶۸۲ مدرس نظامیه بود و پس از آن بمدرسه بشیریه رای تدریس رفت .
- مجدالدین محمد بن ابی العز که در ۶۸۷ مدرس شد .
- سال وفات این پنج تن آخر از مدرسین نظامیه را نیافتیم .
- اما از واعظان نظامیه بغداد کسانی که این نکته را در تراجم احوال ایشان ذکر کرده اند بدین قرارند :
- امام ابو نصر عبدالرحیم بن امام زین الاسلام ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن قشیری متوفی در ۵۱۴ که پیش ازین اشارت رفت در سال ۴۶۹ واعظ نظامیه بود و سبب مواعظوی فتنه ای رخ داد .
- ابوحامد محمد بن مهر نوادی طوسی فقیه شافعی متوفی در ۵۶۷
- ابوالخیر احمد بن اسمعیل طالقانی شافعی قرظینی متوفی در ۵۹۰
- از خازنان دارالکتب نظامیه هم بجز ابوزکریا خطیب تبریزی که پیش ازین ذکر کرده ام ابوالحسن علی بن عمر بن احمد بن عبدالباقی بن بکری متوفی در ۵۷۵ را نام برده اند .

اما معیدان نظامیه نام چند تن از ایشان نیز بدست آمده است بدینقرار :

محمد بن هبة الله بن عبدالله ساماسی فقیه شافعی متوفی در ۵۷۴

ابوالعز بهاءالدین یوسف بن رافع اسدی حلبی شافعی معروف باین شداد متوفی در ۶۳۲ ، چنانکه پیش ازین گذشت نخست شاگرد آن مدرسه بود .

ابو عبدالله محمد بن ابی بکر بن رشید بغدادی شافعی واعظ فقیه ناظم الوتربه متوفی در ۶۶۲ .
ابوالقاسم عبدالرحمن بن محمد بن احمد بن همدان متولد در ۵۷۳ که تاریخ رحلت وی را نیاقتیم .
در میان شاگردان نظامیه بغداد جمعی کثیر از مشاهیر اسلام اند که هر یک در فن خویش کارهای بزرگ کرده اند . شاعر معروف ما و استاد غزل سرایان ایران مشرف الدین بن مصلاح الدین سعدی شیرازی چنانکه خود هم گفته است چندی در مدرسه نظامیه بغداد درس خوانده و از ابوالفرج بن جوزی سخن آموخته است ، منتهی بعضی در ترجمه حال وی خطا کرده اند و شهاب - الدین سهروردی عارف مشهور را از مدرسان وی در نظامیه دانسته اند و وی را با خالش ابوالنجیب سهروردی اشتباه کرده اند و این خطای محض است زیرا که شهاب الدین سهروردی عارف با آنکه در بغداد ساکن بوده است تا جائی که کتابهای معتبر ما گواهی می دهد هرگز در نظامیه درس نگفته است و در خانقاه خویش در بغداد اصحاب خود را گرد خود بدانش آموختن فراهم می ساخت و اگر سعدی از وی چیزی آموخته باشد در مدرسه نظامیه نبوده است . بالجمله بزرگانی که در احوال ایشان تصریح کرده اند که در نظامیه بغداد درس آموخته اند بدینقرارند :

ابواسحق ابراهیم بن یحیی کلبی غزی شاعر معروف متوفی در ۵۲۳

ابوالقاسم علی بن حسن بن عساکر دمشقی معروف باین عساکر متوفی در ۵۷۱

ابوالفضل رضی الدین یونس محمد بن منعه موصلی شافعی متوفی در ۵۷۶

ابوالبرکات کمال الدین عبدالرحمن بن محمد شافعی انباری معروف بعبدالصالح و ابن انباری

ادیب مشهور متوفی در ۵۷۶

عمادالدین ابو عبدالله محمد بن محمد اصفهانی شافعی معروف بعماد کاتب مورخ مشهور

ایران متوفی در ۵۹۷ .

علاءالدین محمد بن یونس فقیه شافعی متوفی در ۶۰۸

ابوالعز بهاءالدین یوسف بن رافع اسدی حلبی شافعی معروف باین شداد متوفی در ۶۳۲

که پیش ازین گفته شد نخست شاگرد نظامیه بود و سپس معید شد .

بهاءالدین زکریا بن وجیه الدین محمد بن کمال الدین علیشاه قریشی ملتانی عارف مشهور

هندوستان متوفی در ۶۶۵

ابوعلی علی بن منصور بن عبدالله خطیبی بغدادی اصفهانی معروف باجل لغوی متولد در

۵۴۷ که بعد مدرس شد .

محمود بن احمد بن محمود زنجان متولد در ۵۷۳

نجم الدین بادرانی متولد در ۵۷۳

شیخ اجل مشرف الدین بن مصلاح الدین سعدی شیرازی متوفی در ۶۹۴

بهاءالدین ابوطالب سعد بن یزدی صوفی متوفی در ۶۳۷

عزالدین عبدالسلام بن کبوش بصری شاعر متوفی در ۶۷۵

مراجع تاریخ مدرسه نظامیه بغداد : روضة الصفا ، تاریخ کامل ابن الاثیر ، حبیب - السیر ، آثار الوزراء عقیلی ، العراضه فی حکایات السلاجوقیه ، تجارب الاساف ، مرآت الجنان یافعی ،

وفیات الاعیان ابن خلکان ، عمران بغداد تالیف سید محمد صادق حسینی ، مختصر تاریخ بغداد تالیف علی ظریف الاعظمی ، رحلة ابن بطوطه ، رحلة ابن جبیر ، جوامع الحکایات و لوامع الروایات عوفی ، بحیرة فزونی استرآبادی ، حوادث الجامعه ابن الفوطی ، المنقذ من الضلال امام غزالی ، معجم الادباء یاقوت ، محاسن اصفهان ما فروخی ، تاریخ کزیده حمدالله مستوفی ، دمیة القصر باخززی ، تاریخ آل سلجوق عماد کاتب ، بغیة الواعظین مطی ، طبقات الشافعیة تاج الدین سبکی ، دول الاسلام ذهبی ، کتاب «مختصری در باب سعدی شاعر» Essai sur le poète Saadi تالیف هازی ماسه Henri Massé ، کتاب « بغداد در زمان خلافت عباسیان » Baghdad During the Abbasid Caliphate تألیف ژ. لسترانج G. Le Strange ، کتاب « آکادمی اعراب » Die Akademien der Araber تألیف ووستفالد Wustefeld ، کتاب « تعلیم در دانشگاه های اسلامی » L'enseignement dans les Universités Arminjon تألیف آرمین یون musulmanes

خواب حیوانات

از تمام عجایب و کیفیاتیکه باحیات مخلوقات بالضروره مربوط است خواب یکی از مهمترین رموز است - تا کنون راجع بحالات حقیقی مغز و بدن هنگامیکه داخل مرحله خواب میشوند اطلاعات ما چندان ترقی مهمی نکرده است - خواب حیوانات و پرندگان گاه بسیار عجیب و شایسته مطالعه است - مثلا سگ و گربه و بسیاری از حیوانات گوشه خوار پیچیده میخوابند و ما را با چشمان باز بخواب میروند . نادراً حیوانی یافت میشود که مانند انسان بر پشت بخوابد - شاید خواب پیچیده حیوانات مزبور از نظر دفاع یا استراحت باشد اما بایای جمع شده خوابیدن معمول نژاد انسانی است که در قرون اولیه نیز مردگان خود را بخواب اینک بخواب ابد میروند همان قسم مدفون میساخته - عدد زیادی از حیوانات در تحت تاثیر خواب زمستانی نباتات و سایر حشراتی که از وجود آنها تغذیه میکنند واقع میشوند - پرندگان برای اینکه خود را از گرسنگی نجات دهند مهاجرت میکنند و بعضی حیوانات دیگر مانند گوزن از نقاط سردسیر بنقاط گرمسیر میروند ولی آنها نیز که قدرت فرار ندارند سر تا سر زمستان را با چربی فراوانی که در خود ذخیره کرده اند میخوابند و پس از چند ماه مجدداً لاغر و گرسنه بر میخیزند - البته بین خواب چند ماهه و خواب معمولی که برای تمدد اعصاب و راحتی مغز میشود فرق عظیمی است که تا کنون چگونگی این تفاوت کاملاً مکتوف نگشته است - مثلاً هنوز نفهمیده اند که آیا این قبیل خواب طولانی پیوسته است یا منقطع و سبک است یا سنگین . در نتیجه تجربیاتی که بوسیله امتحان موش کوهی بدست آمده معلوم میشود در مدت خواب عجیب این حیوان آلت تنفس بکلی از کار باز میماند اما دوران خون خیلی آهسته صورت میگیرد تا حرارت بدن متدرجاً یا آئین آمده با هوای محیط یکسان گردد - در این مدت حیوان مدفوعاتی ندارد زیرا انقباض معده نمیکند قلب این حیوان در موقع خواب کاری را انجام میدهد که هنگام بیداری غیر ممکن است چه در نتیجه تجربه معلوم داشته اند هر گاه موش خرمائی را در حال بیداری ذبح نمایند قلبش درست پس از سه دقیقه از کار باز میماند ولی هر گاه در اوقات خواب طولانی از تن جدا شود بی بهتر از سه ساعت قلب آرامی میزند - شاید عدم حصول غذا همیشه علت این خواب طولانی نباشد زیرا شدت سرمای زمستان هم ممکن است باعث خواب و بیداری حیوان گردد چنانکه راسو در سرحدات شمالی هنگام سختی و شدت زمستان منزوی میشود و استراحت میکند . سگهای آبی هیچگاه بخواب طولانی نمیروند - گاهی قضیه تولد هم سبب خواب طولانی میشود - مثلاً سرهای قطبی امریکا در ماه دی برای وضع حمل در زیر توده های برف پنهان شده و در موقع بهار باتوله های خویش خارج میشوند - تولد آنها این مدت را در حالی که مادر در خواب طولانی است از پستانش تغذیه میکنند .